

گذار سامانمند از جمهوری اسلامی و پیشنهاد سه مرحله ای جبهه ملی ایران

(ارائه شده در وبینار جبهه ملی ایران با همین نام)

هادی زمانی

ژوئن ۲۰۲۱

www.hadizamani.com

اگر نهایت هدف اصلاح طلبی را تغییر در قانون اساسی و تغییر در ساختار حکومت تعریف کنیم، هدف ما را میتوان تغییر قانون اساسی (نه تغییر در قانون اساسی) و تغییر ساختار حکومت (نه تغییر در ساختار حکومت) دانست. اما این تعریف هنوز به اندازه کافی دقیق نیست. برای روشن شدن مطلب، بیماری را تصور کنید که برای نجات وی از مرگ، پزشک میبایست غده بدخیمی را که در بدن وی قرار دارد هرچه زودتر خارج سازد. در این شرایط نمیتوان هدف پزشک جراح را تنها برداشتن غده بدخیم دانست. بلکه هدف او انجام این کار به نحوی است که باعث مرگ بیمار نشود و به وی صدماتی کشنده تر از بیماری اولیه وارد نیآورد. به همین ترتیب، هدف ما تنها تغییر قانون اساسی و تغییر ساختار حکومت جمهوری اسلامی نیست. بلکه هدف، انجام این تغییرات به نحوی است که نظم جامعه و کشورداری آنچنان از هم فرونپاشد که کشور به هرج و مرج، بی قانونی و بی دولتی فرو غلتد. جلوگیری از این مخاطرات خود بخشی از هدف است. به این ترتیب هدف ما تغییر قانون اساسی و تغییر ساختار حکومت جمهوری اسلامی به نحوی سامان مند و خشونت پرهیز است.

فروپاشی نظم جامعه و فروغلتیدن کشور به بی قانونی و هرج و مرج میتواند آینده بسیار وخیمی به همراه داشته باشد. در گذار از یک نظام سیاسی تمامیت خواه به دموکراسی میبایست به شرایط بعد از گذار نیز توجه داشت. بی دولتی و فروپاشی کامل نظام حکمرانی بدترین سرنوشتی است که یک کشور میتواند به آن دچار شود. نگاهی به اطراف ایران، شاهد این گزاره است. برای ما سامانمند بودن گذار، به نحوی که مانع از فروغلتیدن کشور به چنین وضعیتی شود، یک بخش پایه ای و جدایی ناپذیر از خود هدف است، نه امری ثانویه مربوطه به چگونگی اجرای هدف.

مبارزه خشونت آمیز گذار سامانمند را دشوارتر و شاید حتی غیر ممکن سازد. پرهیز از خشونت نه تنها به عنوان یک ارزش و اصل از اهمیت پایه ای برخوردار است، بلکه بنا به ملاحظات عملی نیز دارای اهمیت است. خشونت، مبارزه سیاسی را به زمین حکومت می برد که در آن قدرت حاکم دست برتر را دارد. همچنین، مبارزه خشونت آمیز غالباً به جابه جایی یک دیکتاتوری با یک دیکتاتوری دیگر می انجامد، نه استقرار دموکراسی. افزون بر این، برای حفظ ثبات و نظم جامعه در مرحله بعد از گذار، اپوزیسیون میبایست تا حد امکان بخش هایی از نظام حکمرانی را حفظ کند و بخش هایی از حکومت را که از آن می برند با خود همراه سازد. مبارزه خشونت آمیز انجام این امر را دشوار میسازد. به این ترتیب، پرهیز از خشونت نیز یک بخش پایه ای از خود هدف است، نه امری ثانویه مربوطه به چگونگی اجرای هدف.

در معدودی از کشورها نخبگان حاکم به این نتیجه میرسند که حفظ نظام سیاسی موجود دیگر میسر نیست و خود گذار سامانمند به یک نظام سیاسی جدید را برنامه ریزی و مدیریت میکنند. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نمونه بارز این سناریو است. در جمهوری اسلامی چنین وضعیتی برقرار نیست. بر عکس، حاکمان با چنگ و دندان به قدرت چسبیده اند، هیچگونه اصلاحی را بر نمی تابند و با سرعت فزاینده ای به سوی تشدید استبداد و خودمکامگی هرچه بیشتر می روند.

در پاره ای دیگر از کشورها اپوزیسیون با سازماندهی جنبش های اجتماعی نیرومند موفق شده است تا حکومت را به زیر بکشد. سپس با تشکیل یک دولت موقت اداره امور کشور را در دست بگیرد و از طریق تشکیل مجلس موسسان و یا فرادوم نظام سیاسی جدیدی را که مورد قبول مردم باشد بر پا کند. موفقیت این سناریو به یک اپوزیسیون نیرومند و مقتدر نیاز دارد که بتواند گذار سامانمند از نظام استبدادی به نظام دموکراتیک را رهبری و مدیریت کند. در غیر اینصورت، حتی اگر اپوزیسیون موفق شود تا حکومت را به زیر بکشد، ریسک بالایی وجود دارد که نتواند با سرعت اداره امور را به دست بگیرد و از فروغلتیدن کشور به بی قانونی و هرج و مرج جلوگیری کند. متأسفانه، در حال حاضر، چنین اپوزیسیون نیرومند و مقتدیری در ایران وجود ندارد، گرچه به سویی آن در حرکت هستیم.

وضع کشور شدیداً بحرانی است، حکومت هیچگونه اصلاحی را بر نمی تابد و اپوزیسیون نیز از اقتدار کافی برخوردار نیست تا بتواند حکومت را بدون هزینه های غیر قابل قبول در افقی نزدیک به زیر بکشد و نظام مطلوبی به جای آن بر پا کند. در چنین شرایطی چه میتوان کرد؟ چه گزینه ای برای مبارزه با حکومت در برابر ما قرار دارد؟

بدیهی است که گذار از جمهوری اسلامی نمیتواند تنها بر پایه یک برنامه سلی استوار باشد. داشتن یک برنامه ایجابی مناسب از اهمیت درجه اول برخوردار است. خوشبختانه، اکنون در بخش بزرگی از اپوزیسیون توافق گستره ای پیرامون رئوس این برنامه ایجابی شکل گرفته است. آنچه به نظر میرسد گره کار باشد، توافق بر سر یک برنامه راهبردی است. اما آیا واقعا این برنامه عملی مقوله پیچده ای است که نتوان آن را به نحو مناسبی فرموله کرد تا بر سر آن به توافق رسید؟

گذار از یک نظام توتالیتر ایدئولوژیک به دموکراسی بسیار دشوارتر از گذار از دیکتاتوری به دموکراسی است. برای مبارزه با حکومت تمامیت خواه جمهوری اسلامی میبایست به دو نکته اولیه توجه داشت. نخست، نیروهای سیاسی را نباید در برابر هم قرار داد. بلکه میبایست بر روی خواست ها و منافع مشترکشان تاکید ورزید تا بتوان بیشترین نیرو را برای مبارزه با استبداد دینی بسیج و سازماندهی کرد. دوم، تجربه نزدیک به سه دهه اصلاحات به ما آموخته است که بدون تکیه بر جنبش های اجتماعی نمیتوان حکومت تمامیت خواه جمهوری اسلامی را وادار به عقب نشینی و پذیرش مطالبات جامعه مدنی کرد. مبارزه با جمهوری اسلامی را میبایست بر پایه جنبش های اجتماعی و مطالبات جامعه مدنی سازماندهی و مدیریت کرد. مطالبات جامعه مدنی ایران نیز آشکار و بدیهی است.

با توجه به شرایط موجود، با توجه به ماهیت و مختصات حکومت جمهوری اسلامی و با توجه به درجه انسجام و نیرومندی اپوزیسیون، در فضای ممکن ما با راه کارهای بیشماری برای گذار سامانمند از جمهوری اسلامی روبرو نیستیم. در واقع، شرایط پاسخ مشخصی را به ما میدهد. مطلوب ترین گزینه ممکن توافق بر سر یک برنامه عملگرایانه است که بر پایه آن بتوانیم جامعه مدنی را سازماندهی کنیم و جنبش های اجتماعی را بسوی هدایت کنیم که حکومت را وادار به عقب نشینی و پذیرش مطالبات جامعه مدنی سازد؟ در این روند است که یک اپوزیسیون نیرومند و مقتدر شکل میگیرد. اگر حکومت مطالبات جامعه مدنی را بپذیرد، در آنصورت نهایتا به هدف خود دست خواهیم یافت. اما اگر حکومت از پذیرش مطالبات جامعه سر باز زند، آنگاه اپوزیسیون در شرایطی خواهد بود که بتواند به نحوی سامانمند نظام جدیدی را بر پا کند.

آنچه نیاز است راه کاری عملی و دموکراتیک است که با منافع همه نیروهای دموکراسی خواه سازگار باشد و به همه اجازه دهد تا به نحوی دموکراتیک در ساختن ایران فردا مشارکت داشته باشند. چنین برنامه ای نیرومند ترین عامل متحد کننده همه نیروها خواهد بود که با متمرکز ساختن مطالبات جامعه مدنی در یک سوی مشخص عملا به یک اراده و برنامه مشترک برای گذر از جمهوری اسلامی خواهد انجامید.

طرح سه ماده ای جبهه ملی ایران نمونه چنین برنامه ای است که از مطالبه آزادی زندانیان سیاسی و آزادی احزاب و اجتماعات و رسانه ها آغاز و تا لغو نظارت استصوابی و مطالبه انتخابات آزاد مجلس موسسان برای تدوین یک قانون اساسی جدید برپایه جدایی دین از دولت، حفظ تمامیت ارضی کشور و کلیه آزادی های تصریح شده در منشور حقوق بشر پیش می رود.

حکومت جمهوری اسلامی در ضعیف ترین و ضربه پذیرترین وضعیت خود قرار دارد. اینکه حکومت شمشیر را از روی بسته و تمام قد در برابر مردم ایستاده است، نه از روی قدرت، بلکه از روی از ضعف آن است. حکومت های تمامیت خواه وقتی پایگاه اجتماعی و مشروعیت خود را از دست میدهند همواره به اقتدارگرایی بیشتر روی میآوند تا بتوانند آنچه از پایگاه اجتماعی شان باقیمانده است را حفظ و به نحو موثرتری سازماندهی کنند. جمهوری اسلامی نیز این روند شناخته شده و متداول را پی گرفته است. برای بیش از چهار دهه حکومت مدام بخشی از نیروهای طرفدار خود را حذف کرده است، آنطور که اکنون پایگاه اجتماعی آن به کمتر از ۱۰٪ جمعیت کاهش یافته است. حکومت جمهوری اسلامی همزمان دچار بحران های مشروعیت و ناکارآمدی است. کشور در بحران های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بسیار عمیقی غوطه ور است. در عرصه خارجی جمهوری اسلامی کشور را به تنگناهای پر مخاطره ای کشانده است. بخش بزرگی از منابع جامعه صرف پروژه های هسته ای و نظامی میشوند که فاقد هرگونه توجیه عقلایی میباشد، چرخه اقتصاد عملا خوابیده است، بیش از نیمی از جمعیت زیر خط فقر زندگی میکنند و رانتخواری، فساد، ناکارآمدی و سوء مدیریت تمام ارکان کشور را فرا گرفته است. با اینهمه، حکومت نه تنها هیچگونه اصلاحی را بر نمی تابد، بلکه چاره کار را در سرکوب جستجو می کند و با سرعت فزاینده ای، چهار نعل بسوی استبداد و خود کامگی هرچه بیشتر می شتابد.

در چنین شرایطی، طرح سه ماده ای جبهه ملی ایران نه تنها مطلوبترین گزینه برای گذار سامانمند از جمهوری اسلامی به دموکراسی است، بلکه از بیشترین شانس موفقیت نیز برخوردار است.